

سرانجام دوستی دزدان ناموس...

سرگرد سمانه مهربانی

معاون اجتماعی

پلیس آگاهی پایتخت



لید: من مزد بی شرافتی خود را با این اتفاق گرفتم و او را نیز به تاوان خیانتش کشتم. انگار قطره قطره رذالتی که با همدستی هم در حق قربانیان به خرج داده بودیم، دریایی شد و هر دوی ما را غرق کرد.

به جرم قتل دستگیر شده است. نامش پیمان است. مردی حدود ۴ ساله که اثری از عذاب وجدان یا اضطراب در نگاه و رفتارش نیست.

از پیشنهاد گفت‌وگو استقبال می‌کند و می‌گوید: می‌دانم به ایستگاه آخر رسیدم و راه نجاتی ندارم اما اگر در زندگی ام یک کار درست کرده باشم، قتلی است که انجام داده‌ام. البته می‌دانم همه ماجرا این نیست و من دارم تقاص کارهای زشت خودم را پس می‌دهم. با مقتول در محل کارم آشنا شدم. او با وجود سن بالایش مجرد بود و خانواده‌اش هم در شهرستان زندگی می‌کردند. کم‌کم صمیمیت مان آن قدر زیاد شد که پایش به زندگی شخصی و خانواده‌ام هم باز شد. همه فامیل او را می‌شناختند و پسر من نیز او را عمو صدا می‌زد. باورنات می‌شود هر وقت مشکلی با همسرم پیدا می‌کردم او پادرمیانی می‌کرد و ما مثل یک مشاور خانواده روی حرف‌هایش حساب می‌کردیم. شاید تا اینجا همه چیز به نظر عادی برسد اما رازی میان من و مقتول وجود داشت که هیچ‌کس از آن باخبر نبود. خانه مجردی مقتول پاتوق کارهای کثیف‌مان شده بود. هر چند وقت یک‌بار زن متاهلی را فریب می‌دادیم و به خانه مجردی می‌کشاندیم. پس از آزار و اذیت و تهیه فیلم و عکس از او اخاذی می‌کردیم. زن بیچاره هر چه طلا و پس‌انداز داشت به ما می‌داد تا فیلمش را برای شوهرش نفرستیم. بعد هم به دروغ وانمود می‌کرد که از او سرقت شده یا طلایش را گم کرده تا همسرش شک نکند.

این رذالت عادت همیشگی من و دوستم شده بود. واقعا درست گفته‌اند که ما تاوان کارهای کثیف‌مان را همین دنیا پس می‌دهیم. من غرق هوسرانی‌های خودم بودم که یک روز خیلی اتفاقی در گوشی همسرم متوجه تعداد زیاد تماس‌های تلفنی و مکالمات طولانی بین او و دوستم آن هم در ساعات آخر شب تا صبح شدم.

باورم نمی‌شد. به همین دلیل دوستم را زیر نظر گرفتم و متوجه شدم در روزهایی که زن متاهلی برای اغفال به دام نمی‌انداختم و برنامه‌ای در خانه مجردی مقتول نداشتیم، این همسر من است که برای ملاقات با او می‌رود. دنیا روی سرم خراب شد. درست است که من زندگی شرافتمندانه‌ای نداشتم اما این آدم از من هم پست‌تر بود که به سراغ همسر دوست خود رفت. البته از یک دزد ناموس که از زنان اخاذی می‌کرد، نمی‌شود انتظار مرام و معرفت و وفاداری در رفاقت داشت.

من مزد بی شرافتی خود را با این اتفاق گرفتم و او را نیز به تاوان خیانتش کشتم. انگار قطره قطره رذالتی که با همدستی هم در حق قربانیان به خرج داده بودیم دریایی شد و هر دوی ما را غرق کرد.

نظریه کارشناس

یکی از وظایف اصلی زن و مرد پس از ازدواج رعایت عفت و پاکدامنی و وفاداری به شریک زندگی است. افراد زیادی در این دنیا هستند که از همسر شما زیباتر، باهوش‌تر و جذاب‌ترند اما شما با ازدواج انتخاب می‌کنید که به یک فرد خاص وفادار بمانید و از سایر ارتباطات چشم‌پوشی کنید. تشکیل زندگی و تربیت فرزند موضوع ساده‌ای نیست. زمانی تصمیم به ازدواج بگیرید که بتوانید همسری وفادار برای شریک زندگی خود و الگویی مناسب برای فرزندان خود باشید.

سرقت از خودروی ایرانی سختی ندارد!

ضبط، باند، لوارم بالارزش داخل داشبورد، رینگ، لاستیک و باتری را سرقت می‌کردم.

❓ روزی چند سرقت انجام می‌دادی؟

روزی دو تا سه سرقت و همان شب اموال را به یک مالخر داده، تبدیل به پول می‌کردم.

❓ چقدر از سرقت‌ها به دست می‌آوردی؟

هیچی. همه‌اش خرج موادم می‌شد. روزی دو میلیون درآمد داشتم که همه آن را مواد خریده و مصرف می‌کردم.

❓ چی مصرف می‌کنی؟

در حال حاضر شیشه و متادون مصرف می‌کنم.

❓ تنها سرقت می‌کردی؟

بیشتر اوقات خودم تنها بودم و گاهی دو دوستم هم با من می‌آمدند.

❓ پابندت کجاست؟

همان روز اولی که دستگیر شدم، آن را باز کردند.

❓ چقدر طول می‌کشید سرقت کنی؟

زیر ۳۰ ثانیه.

❓ توصیه‌ات به مردم برای این‌که از خودروی شان سرقت نشود، چیست؟

مردم خودشان را خسته نکنند. هر کاری کنند، دزد اگر بخواهد از خودروی ایرانی سرقت کند، این کار را انجام می‌دهد و با وجود قفل و دزدگیر هم این کار را خواهد کرد.

❓ مجید غمخور گروه تپش

هنوز از روش قدیمی استفاده می‌کنند و در چشم به‌هم‌زدنی لوازم بالارزش داخل خودرو را سرقت می‌کنند. خودش می‌گوید این روش را چند سال است استفاده می‌کند و هر بار هم موفق بوده است. در ادامه گفت‌وگو با این سارق را می‌خوانید.

❓ خودت را معرفی کن.

اصغر ۴۴ ساله هستم.

❓ سابقه داری؟

بله. سابقه سرقت لوازم داخل خودرو و ورود به عنف دارم.

❓ چند وقت بود که دست به سرقت می‌زدی؟

دو ماه بود که این‌کار را انجام می‌دادم. سه ماه قبل با پابند آزاد شدم اما نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و دوباره دست به سرقت زدم.

❓ از شگردت بگو.

در خیابان می‌چرخیدم و اگر خودروی پرارید یا پژویی را می‌دیدم که دزدگیر ندارد و محله خلوت است، با شمع خودرو، شیشه را می‌شکستم و لوازم داخلش را سرقت می‌کردم. اگر شیشه با شمع نمی‌شکست، با پیچ‌گوشتی در را تخریب و سرقت را انجام می‌دادم.

❓ بیشتر چه می‌دزدیدی؟

کنترل مغزم دست الکل بود

هنوز پشت لبش سبز نشده اما با پابند و دستبند در اداره ویژه قتل پلیس آگاهی است. جرمش قتل است و خودش می‌گوید مستی باعث شده تا تبدیل به قاتل شود. در ادامه گفت‌وگو با متهم نوجوان را می‌خوانید.

❓ خودت را معرفی کن.

عرفان ۱۷ ساله هستم.

❓ درس می‌خوانی؟

بله.

❓ سابقه دار هستی؟

خیر. اولین بار است که دستگیر می‌شوم. تا حالا پایم به پلیس و کلانتری باز نشده بود.

❓ به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل ناخواسته، من مقتول را نمی‌شناختم.

❓ از روز حادثه بگو.

روز حادثه من و دوستانم مشغول خوردن مشروبات الکلی بودیم. ساعتی بعد از یکدیگر جدا شدیم و من سوار ماشین شدم که به خانه بیایم. در تهرانسر با خودروی مقتول تصادف کردم.

❓ بعد چه شد؟

هر دو پیاده شدیم و مقتول با من درگیر شد، کتک خوردم و چون گواهینامه نداشتم، سوار ماشین شدم. مرد جوان تا دید سوار ماشین شدم و می‌خواهم فرار کنم، خودش را روی کاپوت ماشین انداخت. از ترس به فرار ادامه دادم. مشروبات الکلی کنترل مغزم را در دست گرفته بود و نمی‌دانستم چه می‌کنم.

❓ مرد جوان را چگونه به قتل رساندی؟

من فقط فرار می‌کردم. مرد جوان روی زمین کشیده می‌شد و پاهایش روی زمین بود.

چند خیابان او را کشیدم تا این‌که ماشین را رها کرد.

❓ چطور دستگیر شدی؟

روز بعد ماموران به سراغم آمدند و در خانه دستگیر شدم. می‌دانستم دیر یا زود ماموران می‌آیند و راه فراری ندارم. من هنوز هم می‌گویم که قصد آدم‌کشی نداشتم و در صحنه تصادف، اختیاریم دست الکل بود.

اصلا مغزم کار نمی‌کرد.

❓ می‌دانی چه مجازاتی در انتظارت است؟

زندگی‌ام جهنم است و عذاب وجدان دارم. من چند روز است که نخوابیدم و همه‌اش صحنه درگیری و چهره مقتول جلوی چشمانم است.

❓ حرف آخر...

نمی‌خواستم مرتکب قتل شوم، جان یک انسان را بگیرم و خودم و خانواده‌ام بدبخت شوند. پشیمان هستم. خودم را بدبخت کردم و چند خانواده را از هم پاشیدم.